

بهار

باز از فصلِ بهارِ میهنم آمد بیاد
در چمن سرو و صنوبر، سوسنم آمد بیاد
در مجمر سینه سوزد دل ز هجران و طن
دره ای پغمان و گل و گلشنم آمد بیاد
استالف داشت در فصل بهار جوش و خروش
خوابیدن در باغ، سحرگه شبنم آمد بیاد
در شمالی انگور و توت و درخت شاه توت
شاه توت رنگین کرد، رنگ پیرهنم آمد بیاد
غرش دریای سالنگ ماهی های گل بهار
در کنار دریا، ماهی پختنم آمد بیاد
قرغه و گل غندی داشتند گل های آتشین
زیر نور ماه در شب، گشتنم آمد بیاد
در شب نو روز داشتند خوان رنگین مردمان
آینه و نقل و شمع و گل چیدنم آمد بیاد
شب سال نو قصه ای ننه پیر و بابه نوروز
از زبان راویان شنیدنم آمد بیاد
کشمش و بادام و پسته، سنجد با آب شیرین
روز نوروز، پیش ز ناشتایی خوردنم آمد بیاد
میلۀ بابر، بالاحصار، کوه سخی، خواجه صفاء
گشتی گیری پهلوانان تهمتتم آمد بیاد
داشتیم آزاده ملک و مردم آزاده خوی
به آزادی وطن بالیدنم آمد بیاد
ندانم چرخ گردون باز با من چه ها می کند
درین غربت سرا ساز و برگ کوچیدنم آمد بیاد
عمریست دورم ز آغوش پر مهر وطن
هنگام وداع ز میهن، زار زار گریستنم آمد بیاد

